

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی

سال هفتم شماره ۲۸ زمستان ۱۳۹۱

**بررسی رابطه بین ریشه‌های تحولی (شیوه‌های فرزندپروری) و طرحواره‌های ناسازگار اولیه در حوزه بریدگی- طرد، خودگردانی و عملکرد مختل در مدل طرحواره یانگ**

منصور بیرامی<sup>۱</sup>  
احمد اسمعیلی کورانه<sup>۲</sup>

**چکیده**

پژوهش حاضر به منظور بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری (ریشه‌های تحولی) در پیش‌بینی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در مدل طرحواره یانگ صورت گرفته است. به این منظور ۲۳۵ دانشجوی دختر و پسر دانشگاه تبریز به شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب و دو پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری یانگ و پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار یانگ را پر کردند. متغیرهای مورد نظر بر اساس چارچوب نظریه جفری یانگ مورد بررسی قرار گرفتند. تحلیل نتایج بدست آمده با استفاده از تحلیل رگرسیون نشان داد که شیوه‌های فرزندپروری در حوزه‌های پنج‌گانه به غیر از حوزه دیگر جهت‌مندی پیش‌بین خوبی برای طرحواره‌های ناسازگار در دو حوزه بریدگی- طرد و خودگردانی- عملکرد مختل می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** طرحواره‌های ناسازگار اولیه، طرحواره، شیوه‌های فرزندپروری.

Email: dr.bayrami@yahoo.com

۱- دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

۲- دکتری روانشناسی عمومی دانشگاه تبریز

## مقدمه

روانشناسان مدت‌ها است عنوان کرده‌اند که عملکرد والدین بر شکل‌گیری افکار، رفتار و هیجانات کودکان تأثیر معناداری دارد. براساس مدل آسیب‌پذیر استرس در آسیب‌شناسی روانی، پژوهش‌های زیادی نقش عوامل مربوط به خانواده را به عنوان عامل زمینه‌ساز در آسیب‌پذیری فرد مورد بررسی قرار داده‌اند (هریس و کرتن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲). در این میان، پیازنه<sup>۲</sup> (۱۹۵۴) و بالبی (۱۹۶۹) به نقل از گانتی و بوری<sup>۳</sup>، (۲۰۰۸) معتقدند که عملکرد والدین سبب ایجاد و گسترش مدل‌هایی در درون سازمان شناختی فرد به نام طرحواره می‌شود. این طرحواره‌ها در زندگی فرد به عنوان عدسی‌هایی عمل می‌کنند که تفسیر، انتخاب و ارزیابی فرد از تجارب ویراش کل می‌دهند. متعاقب نظریه‌های شناختی آسیب‌پذیری روانی و با وام‌گیری از دیدگاه پیازنه، یانگ<sup>۴</sup> (۱۹۹۹) نظری را در رابطه با طرحواره‌های ناسازگار اولیه گسترش داده است. وی معتقد است این طرحواره‌ها که وی از آنها به عنوان «یک ساختار یا چارچوب مرجع» یاد می‌کند (یانگ، ۱۹۹۴)، ساختارهای پایدار و با دوامی هستند که به مثابه عدسی‌هایی بر ادراک فرد از جهان، خود و دیگران اثر می‌گذارد. این طرحواره‌ها در طی تجارب کودکی شکل گرفته‌اند، اکثراً در زندگی کودک نقشی که ضربه درونی را داشته‌اند و پاسخ فرد به رخدادهای محیطی را کنترل می‌کنند (یانگ، ۱۹۹۹). یانگ (۱۹۹۹) همچنین عنوان می‌کند اگر چه عوامل مربوط به جامعه، مدرسه و همسالان در شکل‌گیری این طرحواره‌ها مؤثر هستند، اما اثر آنها آن وسعت و ثبات اثر عوامل خانوادگی را ندارد (تورس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲). یانگ (۲۰۰۳) معتقد است که طرحواره‌ها به دلیل ارضا نشدن نیازهای هیجانی اساسی در دوران کودکی به وجود می‌آیند که این نیازها عبارتند از:

دل‌بستگی ایمن نسبت به دیگران (شامل نیاز به امنیت، ثبات، محبت و پذیرش)  
خودمختاری، کفایت و احساس هویت  
آزادی در بیان نیازها و احساسات

1- Harris & Curtin  
3- Gunty & Buri  
5- Torres

2- Piaget  
4- Young

خودانگیختگی<sup>۱</sup> و تفریح

محدودیت‌های<sup>۲</sup> واقع‌بینانه و خودانگیختگی (یانگ و کلسکو، ۲۰۰۳).

یانگ و کلسکو (۲۰۰۳) معتقداند که این نیازها جهان شمول هستند. فردی که از لحاظ روانی سالم است، می‌تواند این نیازهای هیجانی اساسی را به‌طور سازگارانه‌ای ارضا نماید. طرحواره‌های ناسازگار اولیه امکان دارد از ناکامی در برآورده شدن این نیازهای هیجانی اساسی در تعامل با خلق و خوی کودک و تجارب ناگوار دوران کودکی در ارتباط با والدین، همشیرها و همسالان در طول سال‌های اولیه زندگی به وجود بیایند (هوفارت<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۵). طرحواره‌ها مطابق با پنج نیاز تحولی به پنج حوزه گسترده تقسیم می‌شوند؛ حوزه اول بریدگی و طرد: انتظار اینکه نیازهای فرد برای امنیت، ثبات، محبت، همدلی، در میان گذاشتن احساسات، پذیرش و احترام به شیوه‌ای قابل پیش‌بینی ارضاء نخواهند شد. طرحواره‌های این حوزه شامل رهاشدگی / بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی / بدرفتاری، محرومیت هیجانی، نقص / شرم و انزوای اجتماعی است (یانگ و همکاران، ۱۳۸۹).

حوزه دوم خودگردانی و عملکرد مختل: انتظاراتی که فرد از خود و محیط دارد با توانایی‌های محسوس او برای جدایی، بقاء و عملکرد مستقل یا انجام موفقیت‌آمیز کارها تداخل می‌کنند. طرحواره‌های این حوزه عبارتند از، وابستگی و بی‌کفایتی، آسیب‌پذیری نسبت به ضرر یا بیماری، خودتحويل نیافته و گرفتار، شکست (یانگ و همکاران، ۱۳۸۹).

حوزه سوم محدودیت‌های مختل: نقص در محدودیت‌های درونی، احساس مسئولیت در قبال دیگران یا جهت‌گیری نسبت به اهداف بلندمدت زندگی. این طرحواره‌ها منجر به بروز مشکلاتی در رابطه با رعایت حقوق دیگران، همکاری با دیگران، تعهد یا هدف‌گزینی و رسیدن به اهداف واقع‌بینانه می‌شود. این حیطة شامل طرحواره‌های، استحقاق یا بزرگ‌منشی، خویشتن‌داری یا خود انضباطی ناکافی می‌باشد (یانگ و همکاران، ۱۳۸۹).

حوزه چهارم دیگر جهت‌مندی: تمرکز افراطی بر تمایلات، احساسات و پاسخ‌های

1- spontaneity  
3- Hofart

2- realistic Limits

دیگران به گونه‌ای که نیازهای خود فرد نادیده گرفته می‌شود. این کار به منظور دریافت عشق و پذیرش، تداوم ارتباط با دیگران یا اجتناب از انتقام و تلافی صورت می‌گیرد. در این طرح‌واره‌ها فرد معمولاً هیجانانگیز و تمایلات طبیعی خود را واپس می‌زند و نسبت به آن‌ها ناآگاه است. این حیطه شامل طرح‌واره‌های، اطاعت، ایثار، پذیرش جویی/ جلب توجه است (یانگ و همکاران، ۱۳۸۹).

حوزه پنجم گوش به زنگی بیش از حد و بازداری: تأکید افراطی بر واپس زنی احساسات، تکانه‌ها و انتخاب‌های خودانگیخته فرد یا برآورده ساختن قواعد و انتظارات انعطاف‌ناپذیر و درونی شده درباره عملکرد و رفتار اخلاقی که اغلب منجر به از بین رفتن خوشحالی، ابراز عقیده، آرامش خاطر، روابط نزدیک و سلامتی می‌شود. منفی‌گرایی/ بدبینی، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه/ عیب‌جویی افراطی، تنبیه از طرح‌واره‌های این حوزه‌اند (یانگ و کلسکو، ۲۰۰۳).

یکی از متغیرهایی که در دیدگاه یانگ در ایجاد طرح‌واره‌های ناسازگار نقش دارد سبک‌های فرزندپروری می‌باشد. سبک‌های فرزندپروری «ترکیب‌هایی از رفتارهای والدین است که در موقعیت‌های گسترده‌ای روی می‌دهند و جو فرزندپروری با دوامی را پدید می‌آورند. بامریند<sup>۱</sup> (۱۹۷۲) در مطالعات خود سه ویژگی را آشکار می‌سازد که روش مؤثر را از روش‌های نه چندان مؤثر فرزندپروری جدا می‌سازد، این سه ویژگی عبارتند از: ۱- پذیرش و روابط نزدیک، ۲- کنترل و ۳- استقلال دادن. از تعامل این سه ویژگی، سه سبک فرزندپروری مشخص می‌شود: مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه. سبک مقتدرانه با پذیرش و روابط نزدیک، روش‌های کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب مشخص می‌شود. سبک مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین، از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. والدین با سبک فرزندپروری آسان‌گیرانه روشی مهرورز و پذیرا را نشان داده، متوقع نیستند و کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند. این والدین به فرزندان خود اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند خودشان

---

1- Bamrind

تصمیم‌گیری کنند حتی اگر هنوز قادر به انجام اینکار نباشند (دیاز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵).

یانگ (۱۹۹۹) نیز شیوه‌های متعدد فرزندپروری را مورد بررسی قرار داده است که عبارتند از: فرزندپروری محدودکننده عاطفی، والدین بیش از حد مراقبت‌کننده، والدین تحقیرکننده، والدین کمال‌گرا، والدین بدبین و ترسو، والدین کنترل‌گر، والدین از لحاظ عاطفی مهارکننده، والدین تنبیه‌کننده و فرزندپروری مشروط توأم با خودشیفتگی. به اعتقاد یانگ ریشه بسیاری از طرحواره‌های ناسازگار در همین شیوه‌های فرزندپروری می‌باشد و هر کدام از این شیوه‌ها به نوعی در ایجاد طرحواره‌های متفاوت نقش اساسی دارند (شفیلد و همکاران، ۲۰۰۶).

پژوهش‌های زیادی به بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری و عملکرد والدین با علائم اختلالات روانشناختی و رفتارهای مختل پرداخته‌اند. از طرفی حجم وسیعی از پژوهش‌ها به بررسی اثرگذاری طرحواره‌های ناکارآمد، در علائم اختلالات روانشناختی پرداخته‌اند. از این میان و با توجه به مبانی نظری عنوان شده در ابتدای بحث در رابطه با اهمیت عملکرد والدین در شکل‌گیری طرحواره‌ها می‌توان استنباط کرد که سبک‌های فرزندپروری در شکل‌گیری طرحواره‌های ناسازگار اولیه سهمی دارند. گانتیوبوری (۲۰۰۸) در بررسی اثر عملکرد والدین در رابطه با سه مؤلفه مهرورزی، اقتدار و کنترل و شکل‌گیری طرحواره‌های ناکارآمد بیان می‌کنند، که عملکرد والدین پیش‌بینی‌کننده معناداری برای برخی حیطه‌های طرحواره‌ها (قطع ارتباط / طرد و عملکرد / خودگردانی مختل) است. بعلاوه بارانف و اویی‌تیان<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) در مطالعه خود به این نتیجه رسیده‌اند که تعاملات ناکارآمد والدین پیش‌بین بسیار خوبی برای طرحواره‌های ناسازگار اولیه و تعاملات کمتر کودکان در روابط بین فردی آینده است.

رایت و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) نشان می‌دهند که سبک والدینی بر طریقه شکل‌گیری طرحواره‌ها اثر دارد و این طرحواره‌ها در آسیب‌شناسی روانی بعدی افراد اثر دارد..

1- Diaz

2- Baranoff & Oei Tian

3- Write et al

هریسوکرتن (۲۰۰۲) در پژوهشی به منظور مطالعه رابطه ادراک سبک‌های والدینی، طرحواره‌های ناکارآمد اولیه و علائم افسردگی در بزرگسالان جوان به این نتیجه رسیدند که طرحواره‌ای یانگ در ارتباط بین سبک‌های والدین یا دراک شده (در رابطه با مؤلفه‌های مهرورزی، کنترل و اقتدار) و علائم افسردگی نقش واسطه یا میانجی دارند. در این میان چهار طرحواره که بیشترین واریانس را به خود اختصاص دادند عبارت بودند از نقص/شرم، خودکنترلی ناکافی، آسیب‌پذیری و وابستگی/بی‌کفایتی. با توجه به موارد ذکر شده پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری و طرحواره‌های ناسازگار اولیه صورت گرفته است. در این پژوهش تلاش پژوهش‌گران بر آن است که با در نظر گرفتن رفتارهای والدینی در چارچوب نظریه جفری یانگ و در قالب ریشه‌های تحولی ذکر شده در بالا به بررسی سهم شیوه‌های فرزندپروری در پیش‌بینی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در حوزه طرد - بریدگی و عملکرد مختل بپردازند.

## روش

### طرح پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات میدانی بوده و به روش همبستگی انجام شد.

### جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه تبریز در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۹۱ بودند. گروه نمونه متشکل از ۲۳۵ دانشجوی دختر و پسر دانشگاه تبریز بودند که از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند.

### روش نمونه‌گیری

جهت به دست آوردن نمونه مورد نظر از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای استفاده شد. بدین ترتیب که بر اساس فهرست اسامی دانشکده‌های دانشگاه تبریز ۸ دانشکده انتخاب انتخاب شدند. از هر یک از دانشکده‌های منتخب یک کلاس به تصادف انتخاب شده و پس از کسب رضایت آنها، کلیه دانشجویان کلاس وارد پژوهش شدند.

## ابزارها

پرسشنامه سبک فرزندپروری یانگ<sup>۱</sup> (YPI): یانگ (۱۹۹۴) این پرسشنامه را که یک پرسشنامه خودگزارشی با ۷۲ گویه است برای شناخت ریشه‌های تحولی طرحواره‌ها طراحی کرده است. پاسخ‌دهندگان رفتارهای مختلف پدر و مادرشان را به صورت جداگانه درجه‌بندی می‌کنند. برای درجه‌بندی در YPI از مقیاس لیکرت شش درجه‌ای استفاده شده و سوال‌ها به وسیله طرحواره‌ها گروه‌بندی شده‌اند. این پرسشنامه ریشه‌های تحولی طرحواره‌های ناسازگار در پنج حوزه بریدگی و طرد، خودگردانی، دیگر جهت‌مندی، گوش‌بزدگی و محدودیت را مورد آزمون قرار می‌دهد. برای تفسیر این پرسشنامه به جملاتی دقت می‌شود که آزمودنی در آن‌ها نمره پنج یا شش گرفته است. فرض بر این است که نمرات پنج یا شش را می‌توان به احتمال قوی از نظر بالینی به عنوان نقطه برش ریشه‌های تحولی یک طرحواره خاص در نظر گرفت. تنها مورد استثناء، سوالات ۱ تا ۵ می‌باشند که ریشه‌های تحولی طرحواره محرومیت هیجانی را می‌سنجند و نمره‌گذاری آن برعکس است. در این مورد نمره پایین نشان‌دهنده ریشه‌های تحولی طرحواره است. در پژوهش صلواتی (۱۳۸۶)، فرم اصلی پرسشنامه فرزندپروری ترجمه و ترجمه مجدد شد و سپس بر روی ۶۰ دانشجوی ایرانی اجرا شد. سپس از طریق روش دو نیمه‌سازی برای فرم ما در ضریب پایایی ۰/۶۹ و برای فرم پدر ضریب پایایی ۰/۸۰ به دست آمد.

فرم کوتاه پرسشنامه طرحواره: ۷۵ گویه این پرسشنامه توسط یانگ برای ارزیابی ۱۵ طرحواره ناسازگار اولیه ساخته شده است. این طرحواره‌ها عبارتند از: محرومیت هیجانی، طرد/بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی/ بدرفتاری، انزوای اجتماعی/بیگانگی، نقص/شرم، شکست‌ناپذیری/بی‌کفایتی، آسیب‌پذیری نسبت به بیماری، خودت‌حول‌نیافته/گرفتار، اطاعت، فداکاری، بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه/بیش انتقادی، استحقاق/بزرگ‌منشی و خودکنترلی ناکافی. پرسش بر یک مقیاس ۶ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود (۱ برای کاملاً

---

1- Young Parenting Inventory

نادرست و ۶ برای کاملاً درست) در این پرسشنامه هر ۵ پرسش یک طرحواره را می‌سنجد. چنانچه میانگین هر خرده‌مقیاس بالاتر از ۲/۵ باشد آن طرحواره ناکارآمد است. پایایی و روایی این ابزار در پژوهش‌های متعددی به اثبات رسیده است بارانف و اوبی‌تیان، (۲۰۰۷). هنجاریابی این پرسش‌نامه در ایران توسط آهی (۱۳۸۴) در دانشگاه‌های تهران انجام گرفته است. همسانی درونی با استفاده از آلفای کرونباخ در جمعیت مؤنث ۰/۹۷ و در جمعیت مذکر ۰/۹۸ بوده است.

### یافته‌ها

یافته‌های توصیفی مربوط به میانگین و انحراف استاندارد حاصل شده از ۲۳۵ نمونه مورد مطالعه به شرح زیر است.

جدول (۱) میانگین و انحراف استاندارد آزمودنی‌ها در متغیرهای مربوط به فرزندپروری و طرحواره‌های ناسازگار اولیه

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
طرحواره‌های ناسازگار حوزه بریدگی و طرد	۵۹/۶۹۳۶	۲۲/۲۲۲۹
طرحواره‌های ناسازگار حوزه خودگردانی و عملکرد مختل	۴۳/۰۳۴۲	۱۶/۷۷۰۵۷
حوزه بریدگی و طرد (پدر)	۳۷/۸۸۰۹	۱۰/۳۶۴۰۳
حوزه بریدگی و طرد (مادر)	۴۲/۱۶۱۷	۲۷/۸۳۳۹۰
خودگردانی و عملکرد مختل (پدر)	۴۰/۹۸۳۰	۱۲/۶۱۵۹۵
خودگردانی و عملکرد مختل (مادر)	۴۲/۵۴۰۴	۱۰/۷۲۹۸۵
دیگر جهت‌مندی (پدر)	۳۱/۰۰۴۳	۱۰/۱۸۱۴۷
دیگر جهت‌مندی (مادر)	۳۱/۱۹۵۷	۸/۹۷۱۷۰
محدودیت‌های مختل (پدر)	۱۸/۰۶۳۸	۷/۱۴۳۲۴
محدودیت‌های مختل (مادر)	۱۸/۱۶۶۰	۶/۷۳۶۳۴
گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (پدر)	۵۹/۲۵۱۱	۱۹/۴۵۲۵۷
گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (مادر)	۵۷/۴۶۳۸	۱۷/۰۰۸۸۵

جدول ۱ نشان می‌دهد که بیشترین سطح مربوط به طرحواره‌های ناسازگار اولیه مربوط به طرحواره‌های ناسازگار در حوزه بریدگی و طرد و شیوه‌های فرزندپروری در حوزه گوش به زنگی بیش از حد و بازداری است.



جدول (۲) شاخص‌های تحلیل واریانس یک‌راهه جهت بررسی معناداری کل مدل رگرسیون

مدل	جمع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	نسبت F	سطح معنی‌داری	R	R <sup>2</sup>
رگرسیون	۳۴۰۴۴/۷۵۲	۱۰	۳۴۰۴/۴۷۵		۰/۰۰۱		
باقیمانده	۸۲۳۱۳/۱۸۸	۲۲۴	۳۶۷/۴۷۰	۹/۲۶۵		۰/۵۴	۰/۲۹
کل	۱۱۶۳۵۷/۹۴۰	۲۳۴					

متغیرهای پیش‌بین: شیوه‌های فرزندپروری در حوزه‌های بریدگی و طرد، گوش‌بزدگی، دیگر جهت‌مندی، خودگردانی و عملکرد مختل و محدودیت‌های مختل پدر و مادر

متغیر ملاک: طرحواره‌های ناسازگار در حوزه بریدگی و طرد

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که  $p < ۰/۰۵$  در نتیجه کل مدل رگرسیون معنادار است.

جدول (۳) شاخص‌های تحلیل رگرسیون چندگانه با روش ورود همزمان

مدل	بتا	خطای استاندارد	بتای استاندارد شده	مقدار T	سطح معناداری
مقدار ثابت	۸/۱۴۸	۶/۳۴۵		۱/۲۸۴	۰/۲۰۰
حوزه بریدگی و طرد (مادر)	۰/۲۷۳	۰/۱۷۲	۰/۱۲۷	۱/۵۸۵	۰/۱۱۴
حوزه بریدگی و طرد (پدر)	۰/۰۳۶	۰/۰۴۷	۰/۰۴۵	۰/۷۶۰	۰/۴۴۸
خودگردانی و عملکرد مختل (مادر)	۰/۵۹۱	۰/۱۸۶	۰/۲۸۵	۳/۱۷۹	۰/۰۰۲
خودگردانی و عملکرد مختل (پدر)	-۰/۴۹۱	۰/۲۰۱	-۰/۲۷۸	-۲/۴۴۵	۰/۰۱۵
دیگر جهت‌مندی (مادر)	۰/۲۹۴	۰/۲۷۴	۰/۱۱۸	۱/۰۷۵	۰/۲۸۳
دیگر جهت‌مندی (پدر)	-۰/۱۶۰	۰/۲۵۸	-۰/۰۷۳	-۰/۶۱۸	۰/۵۳۷
محدودیت‌های مختل (مادر)	۰/۷۲۴	۰/۳۶۳	۰/۲۱۹	۱/۹۹۲	۰/۰۴۸
محدودیت‌های مختل (پدر)	۰/۰۵۰	۰/۳۶۸	۰/۰۱۶	۰/۱۳۵	۰/۸۹۳
گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (مادر)	۰/۳۳۵	۰/۱۱۵	۰/۲۹۲	۲/۹۱۰	۰/۰۰۴
گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (پدر)	-۰/۰۶۰	۰/۱۲۹	-۰/۰۴۶	-۰/۴۶۲	۰/۶۴۴

نتایج تحلیل آزمون رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که ضریب بتای استاندارد شده برای ارزیابی سهم هر متغیر در مدل، اندازه‌ای را بدست می‌دهد. همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، ریشه تحولی خودگردانی و عملکرد مختل (مادر) ( $P < ۰/۰۰۲$ )،  $\beta = ۰/۲۸۵$  به صورت مثبت و ریشه تحولی خودگردانی و عملکرد مختل (پدر)

( $P < 0/001$ ،  $\beta = -0/285$ ) و ریشه تحولی محدودیت‌های مختل (مادر) ( $P < 0/04$ )، ( $\beta = 0/219$ ) و ریشه تحولی گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (مادر) ( $P < 0/04$ )، ( $\beta = 0/292$ ) توانستند طرحواره‌های ناسازگار در حوزه طرد و بریدگی را پیش‌بینی کنند. بر این اساس شیوه‌های فرزندپروری در حوزه خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت‌های مختل و گوش‌بزننگی بیش از حد و بازداری پیش‌بینی‌کننده‌های خوبی برای طرحواره‌های ناسازگار اولیه در حوزه طرد و بریدگی در مدل یانگ می‌باشد.

جدول (۴) شاخص‌های تحلیل واریانس یک‌راهه جهت بررسی معناداری کل مدل رگرسیون

مدل	جمع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	نسبت F	سطح معنی‌داری	R	R2
رگرسیون	۱۶۷۶۹/۷۵۴	۱۰	۱۶۷۶/۹۷۵	۷/۶۶۹	۰/۰۰۱	۰/۵۰	۰/۲۵
باقیمانده	۴۸۷۶۱/۹۷۳	۲۲۳	۲۱۸/۶۶۴				
کل	۶۵۵۳۱/۷۲۶	۲۳۳					

متغیرهای پیش‌بین: شیوه‌های فرزندپروری در حوزه‌های بریدگی و طرد، گوش‌بزننگی، دیگر جهت‌مندی، خودگردانی و عملکرد مختل و محدودیت‌های مختل پدر و مادر.

متغیر ملاک: طرحواره‌های ناسازگار در حوزه عملکرد مختل

جدول (۵) شاخص‌های تحلیل رگرسیون چندگانه با روش ورود همزمان

مدل	بتا	خطای بتای استاندارد	بتای استاندارد شده	مقدار t	سطح معناداری
مقدار ثابت	۶/۱۱۶	۴/۹۰۰	۰/۲۱۹	۱/۲۴۸	۰/۲۱۳
حوزه بریدگی و طرد (پدر)	-۰/۳۵۴	۰/۱۳۳	-۰/۰۱۸	۲/۶۶۰	۰/۰۰۸
حوزه بریدگی و طرد (مادر)	۰/۰۱۱	۰/۰۳۶	-۰/۳۴۷	-۰/۳۰۴	۰/۷۶۱
خودگردانی و عملکرد مختل (پدر)	-۰/۴۹۷	۰/۱۵۵	۰/۴۵۰	-۳/۲۰۵	۰/۰۰۲
خودگردانی و عملکرد مختل (مادر)	۰/۷۰۶	۰/۱۴۴	۰/۱۰۳	۴/۸۹۶	۰/۰۰۰
دیگر جهت‌مندی (پدر)	-۰/۱۶۹	۰/۱۹۹	-۰/۰۱۳	-۰/۸۴۷	۰/۳۹۸
دیگر جهت‌مندی (مادر)	-۰/۰۲۵	۰/۲۱۱	۰/۱۴۶	-۰/۱۱۸	۰/۹۰۶
محدودیت‌های مختل (پدر)	۰/۳۴۳	۰/۲۸۵	۰/۰۴۷	۱/۲۰۳	۰/۲۳۰

۰/۶۷۹	۰/۴۱۴	۰/۲۰۶	۰/۲۸۳	۰/۱۱۷	محدودیت‌های مختل (مادر)
۰/۰۴۸	۱/۹۹۱	۰/۰۱۱	۰/۰۸۹	۰/۱۷۷	گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (پدر)
۰/۹۱۱	۰/۱۱۱	۰/۲۱۹	۰/۱۰۰	۰/۰۱۱	گوش به زنگی بیش از حد و بازداری (مادر)

نتایج تحلیل آزمون رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که ضریب بتای استاندارد شده برای ارزیابی سهم هر متغیر در مدل، اندازه‌های را بدست می‌دهد. همان طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، ریشه تحولی حوزه بریدگی و طرد (پدر) ( $\beta=0/018, P<0/008$ ) خودگردانی و عملکرد مختل (پدر) ( $\beta=0/450, P<0/002$ ) به صورت مثبت و ریشه تحولی خودگردانی و عملکرد مختل (مادر) ( $\beta=-0/103, P<0/000$ ) توانستند طرحواره‌های ناسازگار در حوزه خودگردانی و عملکرد مختل را پیش‌بینی کنند. بر این اساس شیوه‌های فرزندپروری در حوزه بریدگی و طرد، خودگردانی و عملکرد مختل پیش‌بینی‌کننده‌های خوبی برای طرحواره‌های ناسازگار اولیه در حوزه عملکرد مختل در مدل یانگ می‌باشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که ریشه تحولی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در تجارب ناگوار دوران کودکی نهفته است. نتایج نشان داد که شیوه‌های فرزندپروری در حوزه طرد و بریدگی، خودگردانی و عملکرد مختل و گوش بزنگی بیش از حد و بازداری و همچنین محدودیت‌های مختل پیش بین خوبی برای طرحواره‌های ناسازگار می‌باشد. افرادی که طرحواره‌های شان در حوزه بریدگی و طرد قرار دارد، نمی‌توانند دل‌بستگی‌های ایمن و رضایت‌بخشی با دیگران برقرار نمایند. چنین افرادی معتقدند که نیاز آنها به ثبات، امنیت، محبت، عشق و تعلق خاطر برآورده نخواهد شد. خانواده‌های اصلی آنها معمولاً بی‌ثبات (رهاشدگی/بی‌ثباتی<sup>۱</sup>)، بدرفتار (بی‌اعتمادی/بدرفتاری<sup>۲</sup>)، سرد و بی‌عاطفه (محرومیت هیجانی<sup>۳</sup>)، طردکننده (نقص/شرم<sup>۴</sup>)، یا منزوی (انزوای اجتماعی/بیگانگی<sup>۵</sup>) هستند. افرادی

1- abandonment/Instability  
3- emotional Deprivation  
5- social Isolation/Alienation

2- mistrust/abuse  
4- defectiveness/Shame

که طرحواره‌هایشان در حوزه بریدگی و طرد قرار می‌گیرد (مخصوصاً چهار طرحواره اول)، اغلب بیشترین آسیب را می‌بینند. بسیاری از آنها دوران کودکی تکان‌دهنده‌ای داشته‌اند و در بزرگسالی تمایل دارند به گونه‌ای نسنجیده و شتاب‌زده از یک رابطه خودآسیب‌رسان به رابطه‌ای دیگر پناه ببرند یا از برقراری روابط بین فردی اجتناب کنند (یانگ و براون، ۲۰۰۳). می‌توان گفت که شیوه‌های فرزندپروری از لحاظ عاطفی محروم‌کننده، تحقیرکننده که در دوران کودکی، فرزندانشان را تحقیر و آنها را ترک می‌کردند می‌توانند پیش‌بین خوبی برای طرحواره‌های ناسازگار در حوزه طرد و بریدگی باشد (شفیلد، ۲۰۰۶). می‌توان نتیجه گرفت والدینی که بریده، سرد، طردکننده، منزوی، انفجاری، بدرفتار و رهاکننده هستند نمی‌توانند نیازهای این حوزه (بریدگی و طرد) مانند نیاز به امنیت، ثبات و همدلی و پذیرش را به طور قابل پیش‌بینی برآورد نمایند.

خودگردانی یعنی توانایی فرد برای جدا شدن از خانواده و عملکرد مستقل. این توانایی در مقایسه با افراد هم سن و سال سنجیده می‌شود. افرادی که طرحواره‌هایشان در این حوزه قرار دارد از خودشان و محیط اطرافشان انتظاراتی دارند که در توانایی آنها برای تفکیک خود از نماد والدین و دستیابی به عملکرد مستقلانه مانع ایجاد می‌کند. والدین این افراد برای آنها هر کاری انجام می‌دادند و به شدت از آنها حمایت می‌کردند و گاهی برعکس، بندرت از آنها مراقبت یا نگهداری می‌نمودند. افرادی که طرحواره وابستگی/بی‌کفایتی<sup>۱</sup> دارند، احساس می‌کنند بدون کمک جدی دیگران نمی‌توانند از عهده مسئولیت‌های روزمره‌شان برآیند. افرادی که طرحواره آسیب‌پذیری نسبت به ضرر یا بیماری<sup>۲</sup> دارند، شدیداً می‌ترسند مبادا هر لحظه دچار یک فاجعه شوند و نتوانند با آن مقابله کنند.

همچنین افرادی که طرحواره خود تحول نیافته/گرفتار<sup>۳</sup> دارند، اغلب در خصوص ارتباطشان با یکی یا چند نفر از افراد مهم زندگی‌شان بیش از حد اشتغال ذهنی دارند و به همین دلیل فردیت و رشد اجتماعی این افراد به آنها وابسته است. افرادی که طرحواره شکست<sup>۴</sup> دارند، معتقدند بدون شک در دستیابی به حد معمول پیشرفت (زمینه‌هایی مثل

1- dependence/Incompetence

3- enmeshment /Undeveloped Self

2- vulnerability to Harm or Illness

4- failure

تحصیل، ورزش، شغل) شکست خواهند خورد و در مقایسه با هم سن و سال‌هایشان خیلی بی‌کفایت‌اند (یانگ و براون، ۲۰۰۳). با توجه به این ویژگی‌ها به نظر می‌رسد که والدینی که در الگوی تربیتی‌شان به شدت محافظت‌کننده بوده و اجازه انجام کار و تصمیم‌گیری به فرزندانشان را نمی‌دهند، پیش‌بین خوبی برای گسترش طرحواره‌های ناسازگار در حوزه خودگردانی و عملکرد مختل هستند. والدین کنترل‌گر و محدودکننده نیز با ایجاد کنترل بیشتر نسبت به فرزندان‌شان مانع تحول خود در کودکان شده و آنها را مستعد این شرایط می‌کنند که همیشه باید اطاعت نموده و قدرت تصمیم‌گیری خود را از دست می‌دهند (شفیلد، ۲۰۰۶). به علاوه این چنین خانواده‌هایی این پیام را می‌فرستند مبنی بر این که «تو نمی‌توانی بدون کمک ما تصمیم‌گیری» در طول زمان این پیام در سیستم باور کودک قرار می‌گیرد و در طول زندگی با شنیدن این پیام درونی می‌کند و آن را تعمیم می‌دهد. افراد ممکن است به خودشان بگویند که بدون کمک دیگران قادر به عملکرد خوب نیستند و ممکن است در انجام تکالیف روزمره زندگی دچار شک و تردید شوند. این نوع باور می‌تواند به طرحواره‌هایی در حوزه خودگردانی و عملکرد مختل منجر شود. ارتباط بین این چنین ساختاری و طرحواره‌های حوزه گوش‌بزرگی بیش از حد و بازداری بسیار واضح است. والدین دارای این ویژگی به طور مداوم برای کودک خود در تمام زمینه‌ها تصمیم گرفته و مانع این می‌شوند که خود کودک بتواند بعضی از خواسته‌های خود را مطرح نموده و بعضی مواقع نظر بدهد. در چنین جوی کودک این چنین طرحواره‌هایی را درونی‌سازی خواهد کرد (گانتی و بورای، ۲۰۰۸).

از سویی پرورش‌یافتگی پدر، پیش‌بین مهمی از طرحواره‌های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل به حساب می‌آید. پرورش‌یافتگی پدر، پذیرش پدر و تشخیص او (صمیمیت نسبت به کودک) و دل‌بستگی و علاقه به کودک را شامل می‌شود. کودک با پدر در ارتباط بوده و به وسیله پدر پذیرفته می‌شود. بنابراین، کودک در این رابطه به این درک می‌رسد که او پذیرفته می‌شود و قادر است با دیگران ارتباط برقرار کند بنابراین این دید، می‌تواند افراد را در برابر گسترش طرحواره‌های حوزه طرد و بریدگی حمایت نماید. به علاوه، زمانی که پدر خیلی پرورش یافته باشد، کودک به عنوان یک فرد، شناخته

می‌شود و پدر، تکبر و غرور را در پیشرفت کودک به نمایش می‌گذارد. این عمل می‌تواند در مفهومی از خودمختاری و اطمینان در رابطه با توانایی یک فرد برای انجام وظایف مختلف سهیم باشد که ممکن است ارزش پرورش‌یافتگی پدر را در پیش‌بینی حضور طرحواره‌های خودگردانی و عملکرد مختل توضیح دهد (گانتی و بورای، ۲۰۰۸).

همچنین اقتدار پدر، پیش‌بینی‌کننده مهمی از حضور طرحواره‌های حوزه بریدگی و طرد می‌باشد. بخش بزرگی از اقتدار والدین، توجه به اندیشه‌ها و نظرات کودکان می‌باشد. مخصوصاً زمانی که تصمیمات مهم انجام می‌گیرد. در اینجا، کودکان به عنوان افرادی با نقش‌هایی مهم در برابر خانواده ارزشیابی می‌شوند. بنابراین، کودکان احساس احترام و مهم بودن می‌کنند که آن ممکن است ارتباط با طرحواره‌های حوزه بریدگی و طرد را توضیح دهد. غالباً سلطه‌جویی پدر، حضور تنبیه‌های شدید و کم بها دادن به کودک را شامل می‌شود. هنگامی که یک پدر را به انجام کنترل دیکتاتورنوی نسبت می‌دهند، برای کودک بسیار مشکل است که تأیید و احترام را از پدر کسب نماید. آن می‌تواند منجر به پیدایش اندیشه‌هایی (یا به صورت نهفته یا آشکار) درباره آنچه که پدر فرد انجام دهد یا بگوید، در صورتی که آن فرد تصمیم‌گیری‌هایی انجام دهد که با آنچه پدر دیکتاتور ممکن است بخواهد یا انتظار داشته باشد در تضاد باشد. این عمل می‌تواند زیربنایی برای گسترش طرحواره‌های حوزه گوش‌بزرگی بیش از حد و بازداری به حساب آید. (گانتی و بورای، ۲۰۰۸). بسیاری از پژوهشگران مطرح نموده‌اند، هنگامی که یک مادر و پدر، اقتدار را به‌گونه مختلفی از همدیگر به کار می‌بندند، کودک در جایی قرار می‌گیرد که تلاش می‌نماید تا بین مادر و پدر با تجربه خود پلی ایجاد کند (برای مثال، مارکاردت، ۲۰۰۵)، در خانواده‌های سالم و دست‌نخورده، این وظیفه والدین است که به تفاوت‌های خود در میزان الگوهای تربیتی خود پی برده و جبهه واحدی را تشکیل دهند. هنگامی که والدین این اقدام را انجام ندهند، ممکن است کودک احساس گسیختگی بین والدین خود کند، در حالی که نیازمند این است که تشخیص دهد تا بفهمد به کدام یک از والدین تعلق دارد. این کمبود مفهوم تعلق به واحد خانواده، بعدها می‌تواند به گسترش طرحواره‌های

ناسازگار اولیه در حوزه طرد و بریدگی منجر شود. افزون بر آن، (لاو و رابینسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰ به نقل از گانتی و بورای، ۲۰۰۸) قاطعانه ابراز می‌کنند، زمانی که کودکان کودکان ناسازگاری بین پدر و مادر را تجربه می‌نمایند، آنان به یکی از والدین یا دیگری بیش از حد دلبسته می‌شوند. این دلبستگی افراطی، به ویژه اثراتی منفی بر کودک دارد از قبیل این اعتقاد که او نمی‌تواند جدا از والدین عمل کند. سپس این اعتقاد می‌تواند زیرساختی یکپارچه و ثابت را برای گسترش طحواه‌های خودگردانی و عملکرد مختل پدید آورد.

همچنین یکی از ویژگی‌های مادران، به نام کنترل روانشناختی پیش‌بینی مهمی از طحواه‌های ناسازگار اولیه به حساب می‌رود. وجود طحواه‌های ناسازگار اولیه حوزه خودگردانی و عملکرد مختل به صورتی مهم به وسیله کنترل روانشناختی مادر قابل پیش‌بینی است. مادری که کنترل روانشناختی را به کار می‌گیرد، این پیغام را می‌فرستد که این خواسته‌ها و نیازهای مادر است که اهمیت دارد و نه خواسته‌ها و نیازهای کودک، او در اعمال و واکنش‌ها می‌گوید: «اگر آنچه که می‌خواهم انجام ندهی، احتمالاً تو من را دوست نداری». این تدبیر، اغلب اوقات باعث احساس گناه در وجود کودک می‌شود بنابر این کودک ممکن است سعی نماید تا از ناامید کردن مادر خود و سرپیچی از دستوراتش، اجتناب کند. بعدها ممکن است کودکان در دوران اولیه بیاموزند که این نیازها و خواسته‌های دیگران است که اهمیت دارد نه نیازهای خود آنان. در نتیجه این عمل می‌تواند، زیربنایی را برای گسترش طحواه‌های ناسازگار اولیه حوزه دیگر جهت‌مندی به وجود آورد (گانتی و بورای، ۲۰۰۸). در رابطه با پیشینه مطرح شده لازم به ذکر است که نتایج به دست آمده در این پژوهش با نتایج کلی به دست آمده در تحقیقات گانتیبوری (۲۰۰۸)، بارانف و اویی‌تیان (۲۰۰۷)، رایت و همکاران (۲۰۰۹) هریسوکرتن (۲۰۰۲) همخوان است. اما برخلاف نتایج معنادار و صریح تحقیقات گانتیبوری (۲۰۰۸)، پژوهشگران این پژوهش، سعی نمودند که شیوه‌های فرزند پروری را بر اساس مدل جفری یانگ مورد بررسی قرار دهند. ما در کل نتایج پژوهش با نتایج اینان همسو

---

1- Love & Robinson

است. به نظر می‌رسد نتایج مربوط به ارتباط شیوه‌های فرزندپروری و طرحواره‌های خاص دخیل در اختلالات روانشناختی بتواند راهنمایی برای جلسات درمان و حتی تصمیم‌های مربوط به پیشگیری از بروز اختلالات در سطح آموزش رفتار والدینی باشد.

تاریخ دریافت نسخه اولیه مقاله:

۱۳۹۱/۰۶/۰۸

تاریخ دریافت نسخه نهایی مقاله:

۱۳۹۱/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۹۲/۰۱/۱۱





## References

## منابع

- صلواتی، مزگان (۱۳۸۶). طرحواره‌های غالب و اثربخشی طرحواره درمانی در بیماران زن مبتلا به اختلال شخصیت مرزی، تز دکتری، تهران، انیستیتو روانپزشکی تهران.
- آهی، قاسم (۱۳۸۵). هنجاریابی نسخه کوتاه پرسشنامه طرحواره یانگ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- Baranoff, J. Oei, T.P. (2007). Young Schema Questionnaire: Review of Psychometric and Measurement Issues, *Australian Journal of Psychology*, 59, 2, 78-86.
- Diaz, Y. (2005). Association between Parenting and Child Behavior Problems among Latino Mothers and Children, *Unpublished Master Thesis, University of Maryland*.
- Gunty, L. John R. Buri. (2008). Parental Practices and the Development of Maladaptive Schemas, *Paper Presented at the 20th Annual Meeting of the Association for Psychological Science, Chicago*.
- Harris, A.E., Curtin, L. (2002). Parental Perceptions, Early Maladaptive Schemas, and Depressive Symptoms in Young Adults, *Cognitive Therapy and Research*, 26, 3, 405-416.
- Hoffart, A., Sexton, H., Hedley, L.M., Wang, C.E., Holthe, H., Haugum, J.A., et al. (2005). The Structure of Maladaptive Schemas: A Confirmatory Factor Analysis and a Psychometric Evaluation of Factor-derived Scales, *Cognitive Therapy and Research*, 29, 627-644.
- Marquardt, E. (2005). *Between Two Worlds: The Inner Lives of Children of Divorce*, New York, NY, US: Crown Publishing Group/Random House.
- Sheffield, A. Waller, G. Emanuelli, F. Murray, J. and Meyer, C. (2006). Links between Parenting and Core Beliefs: Preliminary Psychometric Validation of the Young Parenting Inventory, *Cognitive Therapy and Research*, Vol. 29, No. 6, pp. 787-802.
- Torres, C. (2002). Early Maladaptive Schema and Cognitive Distortion in Psychopath and Narcissism, *Unpublished Doctoral Dissertation, Australian National University, Canberra*.

- Wright, MO, Crawford, E., Del Castillo, D. (2009). Childhood Emotional Maltreatment and Later Psychological Distress among College Student: The Mediating Role of Maladaptive Schemas, *Child Abuse & Neglect: The International Journal*, 33, 1, 59-68.
- Young, J.E., Klosko, J.S., & Weshaar, M.E. (2003). *Schema Therapy: A Practitioner's Guide*, New York: Guilford.
- Young, J.E., & Brown, G. (2003). *Young Schema Questionnaire-L3a*, Cognitive Therapy Center of New York: Authors.
- Young, J.E. (1994). *Schema Therapy: Conceptual Model*, Available in [www.therapisttraining.com.au/young.pdf](http://www.therapisttraining.com.au/young.pdf).
- Young, J.E. (1999). *Cognitive Therapy for Personality Disorders: A Schema-focused Approach* (3rd Ed.). Sarasota, FL, US: Professional Resource Press/Professional Resource Exchange.

